

قال الصادق عليه السلام  
خَيْرُ الرُّفَقَاءِ أَرْبَعَةٌ

m-kermani.ir



## حقوق اخوان-قسمت هشتم: برادران هم رتبه

دانی قابلیت انس گرفتن با عالی را ندارد چرا که همانندی با او نداشته و آن طور که باید و شاید از او منتفع نخواهد شد، بسان کودکان که با یکدیگر بیشتر انس گرفته و تأثیرمییپذیرند تا با بزرگترها، و همچنین است امر جهال نسبت به علماء و زن ها نسبت به مرد ها، و این امری بدیهی و قانون عامی است، چرا که طبع آنچه را که در مثل خودش میبیند بیشتر احتمال صدور آن را از نفس خود داده و مشتاق به آن میگردد.

از این جهت خداوند حکیم برای هر مؤمنی چنین قرار داده که از مومنین هم رتبه خود برادرانی انتخاب کند تا سبب کمال یکدیگر شوند، چرا که نفوس مانند ذرات آتشی که جمع باشند از یکدیگر قوت گرفته و بر خیرات برانگیخته میشوند و اگر متفرق شوند خاموش خواهند شد و تنهایی ایشان سبب استیلای شیطان است چنانکه حضرت باقر علیه السلام فرمود **إِنَّ الشَّيْطَانَ أَجْرًا مَا يَكُونُ عَلَى الْإِنْسَانِ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ** یعنی شیطان در وقت تنهایی بر انسان جری تر است.

مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه میفرماید:

بپرهیز از این که يك قدم برداري بدون برادري که پشتیبان تو باشد که در همان قدم اول شکار شیطان خواهی شد و یا در دام او خواهی مرد و یا زنده و اسیر میمانی تا عنایت پروردگار شامل حال تو شود بارخدايا پناه میبرم بتو از تنهایی در سلوك بسوي تو و پناه میبرم بتو از فسادهاي شياطين.

بنابراین پیش از هر چیز، شیطان طالب تنها نمودن مومنین بوده و از جمله وساوس او آن است که نقص مومنین را نزد یکدیگر پررنگ کند و بدین سبب فی مابین ایشان جدایی اندازد.

پس اولاً نباید خود را میزان قرار داده و در طلب برادری مطابق طبع خود باشیم چرا که میزان اولیاء و بزرگان هستند و همچنین متذکر نفس عاصی خود باشیم نه عیوب برادران، بلکه تا جایی که ممکن است عیوب ایشان را باید پوشاند و عذر و محمل آورد مگر آنکه مداومت بر معصیتی یا صفت مکروهی داشته باشد و آشکارا به آن مبادرت ورزد، که در این حال نیز ابتدا باید سعی در تطهیر او نماییم مگر اینکه عیب و معصیت او چنان قوی باشد که اصلاح پذیر نبوده بلکه بر ما نیز تأثیر بگذارد، و آن جاست که باید با او مفارقت نمود.

پس آنچه را که در [قسمت ششم](#) از خصوصیات مؤمن عرض کردم و گفتم که اخوان ثقه صاحبان این اوصافند، نه این است که تا خلاف یکی از آن خصوصیات را از برادری مشاهده کردیم از برادری خلعش کنیم چرا که این اقتضای نقصان و عدم عصمت ماست و خود ما نیز بری از آن نیستیم.

پس از این مقدمات عرض میکنم که حقوق اخوان ثقه عظیم است و ممکن نیست همه آن را برای همه برادران ادا کنیم چنانکه ائمه علیهم السلام ابتدا به تمام سائلین از این بحث چنین میفرمایند که نمیگویم تا بواسطه عمل نکردن بعد از علم به آن کافر نشوید.

به عنوان مثال یکی از آن حقوق مساوات در اموال بوده و واضح است که نمیتوان با جمیع برادران مساوات نمود، پس لامحاله باید تعداد محدودی برادر اختیار نماییم تا موجب عسر و حرج نشود.

در این مورد مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه چنین میفرمایند که از برادران بزرگتر که خلیفه پدرند، یکی از ایشان کافی است و اگر همان یکی را کسی بیابد به خیر دنیا و آخرت فایز شده و این نعمت برای هر کسی میسر نمیشود.

و از برادران هم رتبه (یا آنکه اندک تفاوتی دارد) باید سه تن را اختیار نمود که چهار نفر شده و به منزله ارکان عرش باشند و آن برادر بزرگتر آیت رحمن مستوی بر آن عرش شود، و هادی و راهنمای ایشان باشد و این چهار مطیع او باشند.

در این خصوص احادیث بسیاری است، از جمله آنکه فرموده اند بهترین صحابه نزد خدا چهار نفر است و هیچ قومی زیاده از هفت نشوند مگر آنکه لغو ایشان زیاده شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود یکی شیطان است و دو نفر دو شیطانند و سه نفر اصحابند و چهار نفر رفقا و امام صادق علیه السلام فرمودند **خیر الرفقاء اربعة** و همچنین سایر اخبار...

خلاصه این که اعتدال تام در چهار است و به چهار ظاهر و باطن منطبق میشود و ادای حقوق چهار نفر ممکن است، و موارد دیگری مانند آن که مشورت چهار نفر خطا نمیشود و چهار مؤمن اتفاق بر باطل نمی کنند چنانکه شرع نیز خواستار چهار شاهد است.

اما برخی از حقوق برادران هم رتبه، چنانکه مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه از احادیث استخراج کرده اند به شرح زیر است:

- ۱ - مواسات در مال
- ۲ - اینکه چشم او باشي
- ۳ - آئینه او باشي
- ۴ - دليل او باشي
- ۵ - خادم او باشي
- ۶ - او را سير کني
- ۷ - او را سيراب کني
- ۸ - عورت او را بپوشي
- ۹ - غم او را زایل کني
- ۱۰ - دين او را ادا کني
- ۱۱ - خليفه او باشي بر اهل و اولاد بعد از مرگ او
- ۱۲ - دوست داري براي او آنچه براي خود دوست داري
- ۱۳ - ناخوش داري براي او آنچه براي خود ناخوش داري
- ۱۴ - از غضبش بپرهيزي و رضا جوئيش کني
- ۱۵ - اطاعت امرش کني
- ۱۶ - ياري کني او را بجان و مال و زبان و دست و پا
- ۱۷ - خادم خود را فرستي اگر خادم ندارد که خدمت او کند
- ۱۸ - قسمش را تصديق کني
- ۱۹ - دعوتش را اجابت کني
- ۲۰ - مريضش را عيادت کني
- ۲۱ - جنازه اش را حاضر شوي
- ۲۲ - بخدمتش بشتابي قبل از سؤالش و همه کار او را بکني
- ۲۳ - بپسندي براي او هر چه براي خود مي پسندي
- ۲۴ - اگر سؤال کرد بدهي
- ۲۵ - اگر محتاج شدي از او بطلبي
- ۲۶ - ملولش نکنی
- ۲۷ - پشت او باشي
- ۲۸ - پشت سر او حفظ او را کني
- ۲۹ - اگر حاضر است زيارتش کني
- ۳۰ - اگر بر تو عتاب کند مفارقت نکنی تا آنکه طلب عفو از او کني
- ۳۱ - حمد خدا کني اگر خيري باو رسد
- ۳۲ - کمک او باشي اگر مبتلي شود
- ۳۳ - کمک او باشي اگر امري بر او مشکل شود
- ۳۴ - سلام بر او کني نزد ملاقات او
- ۳۵ - دعا کني او را اگر عطسه کند
- ۳۶ - او را در دل خود دوست داري
- ۳۷ - ياور او باشي چه ظالم باشد و چه مظلوم يعني اگر بخواهد ظلم کند نگذاري و اگر کسي باو ظلم

کند یاری او نمائی و دفع ظلم از او کنی

۳۸ - حصه او را از انفال بگیری اگر غایب باشد

۳۹ - زیارت قبر او را کنی اگر بمیرد

۴۰ - دوستی را با او خالص کنی

۴۱ - از بدی او درگذری

۴۲ - صله او کنی و پیمان با او کنی که با هم عطف باشد

۴۳ - مغموم شوی اگر خدمتی از او را حاضر نشدی

۴۴ - خبر کنی او را اگر سفری میکنی

۴۵ - وقتی از سفر میآید او را زیارت کنی

۴۶ - نیکی او را ظاهر کنی

۴۷ - او را در چشم خود بزرگ بینی

۴۸ - غیبت او را حرام دانی

۴۹ - بعد از مردنش جز خیر او را نگوئی

۵۰ - از لغزش او درگذری

۵۱ - بر اشک او ترحم کنی

۵۲ - عیب او را بپوشی

۵۳ - از خطای او بگذری

۵۴ - عذر او را بپذیری

۵۵ - اگر کسی غیبت او کند رد کنی

۵۶ - دایم نصیحت او کنی

۵۷ - دوستی او را حفظ کنی

۵۸ - عهد او را نشکنی

۵۹ - هدیه او را قبول کنی

۶۰ - صله او را مکافات کنی

۶۱ - شکر احسانش را بنمائی

۶۲ - یاری او را نیکو کنی

۶۳ - زن او را حفظ کنی

۶۴ - حاجت او را برآوری

۶۵ - شفیع او شوی در سؤال او

۶۶ - گمشده او را راهنمایی کنی

۶۷ - سلام او را رد کنی

۶۸ - سخن با او نیکو گوئی

۶۹ - انعام او را نیکو کنی

۷۰ - قسمهای او را تصدیق کنی

۷۱ - دوست او را دوست داری

۷۲ - با او نیک همسایگی و معاشرت کنی

۷۳ - از بد او چشم پوشی

- ۷۴ - از او طلب انصاف نکني چرا که از بنیه‌هاي ضعيف طلب انصاف در همه امور بي‌انصافي است  
چنانکه خودت هم نمیتواني
- ۷۵ - صفا کني با هر کس با او صفا دارد
- ۷۶ - دشمني کني با هر کس با او دشمني دارد
- ۷۷ - سرّ او را بپوشي
- ۷۸ - در حضور او کنیه او را بگوئي و اسمش را نبري مگر در غيبت او
- ۷۹ - غمگين از او نشوي
- ۸۰ - خيانت با او نکني
- ۸۱ - او را گول نزني
- ۸۲ - ظلم باو نکني
- ۸۳ - دروغ باو نگوئي
- ۸۴ - تهمت باو نزني
- ۸۵ - غشّ با او نکني
- ۸۶ - خذلان او ننمائي
- ۸۷ - عداوت با او نکني
- ۸۸ - او را وانگذاري
- ۸۹ - اف باو نگوئي
- ۹۰ - باو نگوئي تو دشمن مني
- ۹۱ - اگر عتاب کند قبول کني
- ۹۲ - از فراست او پرهيزي
- ۹۳ - توقير و تکریم او کني
- ۹۴ - با او راه بروي اگر داخل خانه‌ات شود يا بيرون رود
- ۹۵ - اطاعت او را کني اگر داخل خانه‌اش شدي
- ۹۶ - در خانه او هر جا ميگويد بنشين
- ۹۷ - تبسم در روي او کني
- ۹۸ - با او مدارا کني در سفر و حضر
- ۹۹ - مشايعت کني قدري اگر از تو جدا شود
- ۱۰۰ - باو مکاتبه کني در سفر
- ۱۰۱ - اسم او را اول در کاغذ نويسي
- ۱۰۲ - در صله بر او پيشي گيري
- ۱۰۳ - در مجلس برادران پا دراز نکني
- ۱۰۴ - با او خوش‌خلفي و الفت کني
- ۱۰۵ - چون او را ملاقات کني با بشارت و گشادگي باشي
- ۱۰۶ - از او عفو کني اگر چه بتو ظلم کند
- ۱۰۷ - او را صله کني اگر چه او قطع کند
- ۱۰۸ - نيکي کني با او اگر چه او بد ي کند
- ۱۰۹ - باو بدهي اگر چه او ندهد

- ۱۱۰ - ترحم بر او کني و لطف نمائي و زيارت کني او را
- ۱۱۱ - مصافحه کني با او در حضر اگر چه مدت فراق بقدر گرد درختي باشد
- ۱۱۲ - معانقه کني با او چون بسفر رود
- ۱۱۳ - استقبالش روي چون بازآيد
- ۱۱۴ - مشايعت او کني چون سفر رود
- ۱۱۵ - سلام بر او را اگر چه در حال تقيه باشد ترك نکني
- ۱۱۶ - اگر سه نفر باشيد نجوي با يکي نکني در حضور ديگري
- ۱۱۷ - در ميان کلامش سخن نگوئي
- ۱۱۸ - حيا را از ميان بکلي دور نيندازيد
- ۱۱۹ - با او مجادله و مخاصمه ننمائي
- ۱۲۰ - بيش از سه روز مهاجرت از خدمتش نکني
- ۱۲۱ - اگر فقير باشد تفاوت ميان سلام او و غني نگذاري
- ۱۲۲ - هر سخن بتو بسپرد بروز ندهي
- ۱۲۳ - اگر خواهد تو را زيارت کند او را محجوب نکني
- ۱۲۴ - مکر با او ننمائي
- ۱۲۵ - حسد بر او نبري
- ۱۲۶ - باو نگوئي در سخن که گمانت بد است
- ۱۲۷ - نسبت باو دورو و دو زبان نباشي
- ۱۲۸ - اذيت او نکني
- ۱۲۹ - او را خوار ننمائي
- ۱۳۰ - او را زليل نکني
- ۱۳۱ - او را حقير نشماري
- ۱۳۲ - حفظ عيوب و لغزش او را ننمائي که يك روزي او را بآنها سرزنش دهي
- ۱۳۳ - باو استخفاف نکني
- ۱۳۴ - باو سرزنش و سرکوب ندهي
- ۱۳۵ - بهتان باو نگوئي
- ۱۳۶ - سر او را فاش نکني
- ۱۳۷ - از قول او روايتي نسازي که عيب او باشد
- ۱۳۸ - اگر کسي روايتي بر او بسازد تصديق نکني
- ۱۳۹ - فحش باو نگوئي
- ۱۴۰ - متعرض عرض و مال و خونس نشوي
- ۱۴۱ - طعنه بر او نزني
- ۱۴۲ - قول او را بر او رد نکني
- ۱۴۳ - نيت بد درباره او نکني
- ۱۴۴ - او را لعن ننمائي
- ۱۴۵ - بحزن او محزون شوي و بشاديش شاد
- ۱۴۶ - مظلنه بد باو نبري

۱۴۷ - او را نترساني اگر چه بنظر باشد

۱۴۸ - معين اذيت كننده او نشوي اگر چه بنصف كلمه باشد

۱۴۹ - محاكات او نكني كه باصطلاح عوام آن است كه تقليد او را بيرون نياوري

۱۵۰ - سخن او را بدون اننش جائي نگوئي

اين صد و پنجاه حق را از اخبار بيرون آورديم كه آسان باشد و شايد بعضي داخل بعضي محسوب شود لكن چون مروي بود عرض شد و اين صد و پنجاه حق جزئي از هزار جزء حق مؤمن نميشود.

تمام اين موارد حقوق اخوان هم رتبه بود، حال ببينيد كه حقوق اخوان بزرگتر چيست و با ايشان چگونه بايد سلوك كرد.

اللهم عفوك عفوك فيما قصرت فيه من حقوق اخواني و عفوك عفوك فيما قصروا فيه من حقي فاغفر لي  
و لهم برحمتك يا ارحم الراحمين .